

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۲
صفحات: ۸۷-۱۱۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۳ ؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۸/۲۰

نظریه پایه جهت توسعه مشارکت سیاسی در ایران

دکتر صادق زیبا کلام* / سحر کوثری** / مرجان اعتمادی***

چکیده

نوشتار حاضر در پی آن می‌باشد تا با نقد و گذر از نظریه‌ها و الگوهای دو گانه انگار جامعه‌شناسی سیاسی از جمله کارکردگرایی، زبان شناسی، ساختارگرایی و الگوهای تک خطی، الگویی تئوریک و جدید برای بررسی فرهنگ سیاسی مشارکتی در ایران ارائه نماید. مدل تحلیل بر اساس جهان رویکردهای انتقادی، ارتباطی و زیست‌های سه گانه اسلامی، ایرانی و غربی انتخاب شده و با فرمول‌های سیاست گذاری به صورت تجویزی در پایان نوشتار نشان داده خواهد شد که در چه صورتی این سه جهان زیست امکان مشارکت سیاسی را فراهم می‌کند و در چه صورتی تبدیل به انفعال و استبداد در عرصه سیاسی می‌شود.

کلید واژه‌ها

جهان زیست، مشارکت سیاسی، سپهر-زمینه.

* عضو هیات علمی و استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران zibakalam1@yahoo.com

** دانشجوی دکتری آینده پژوهی دانشگاه تهران sahakousarion@gmail.com

*** کارشناس ارشد MBA و مدرس دانشگاه پیام نور تهران etemadionline@yahoo.com

مقدمه

در فرهنگ لغت علوم سیاسی، مشارکت سیاسی مردم در فرآیند بازی‌های قدرت به نحوی که از طریقه‌های خشونت آمیز گذر کنند و به سمت انگاره‌های مسالمت آمیز روی بیاورند، شکلی از فرهنگ سیاسی مشارکتی را بیان می‌دارد. جامعه‌شناسی با زدودن زمینه‌ها و مقدمات شکل‌گیری مشارکت سیاسی اغلب چنین ترسیم می‌کند که وجوه قانون‌گرایی، قرارداد محوری و توسل به عقل بشری از عوامل مشارکت سیاسی محسوب می‌شود. حضور مردم در عرصه سیاسی به صورت رای دادن و اجرا کردن قراردادهای جمعی به گونه‌ای که منازعات قدرت را در قالب عقل مصلحتی و محافظه‌کار حل کند، مشارکت سیاسی را شکل می‌دهد. در جامعه‌شناسی سیاسی اعتقاد بر این است که در دوره مدرن عقل سیاسی زمینی و بشری شد و با به عرصه درآمدن طبقه متوسط شکل‌های مختلف چرخش نخبگان ایجاد گردید. رای دادن و اعمال نظر کردن در عرصه عمومی، قدرت را از لایه‌های اسطوره‌ای و اشرافی بیرون کشید و انسان امیدوار به تغییر احوال سیاسی خود شد و به این ترتیب سنت حکومت مندی عصر فیزیک ایجاد گردید. کم‌کم مشارکت سیاسی به نحوی انتقادی جلو رفت و با ضابطه مند و قانونمند کردن حاکمیت به صورت تفکیک قوا و پاسخگو کردن حکومت به نهادهای رسمی و غیررسمی دایره مشارکت شهروندان نیز از طبقات متوسط بورژوازی افزایش پیدا کرد. به این ترتیب زنان نیز حق رای پیدا کردند و با پدید آمدن رویه‌های سوسیالیستی و رفاهی کارگران و اقشار محروم و حاشیه‌ای نیز در عرصه سیاسی مشارکت کردند. ایجاد جنبش‌های جدید جهانی، قدرتمند شدن سرمایه اجتماعی و وارد عصر اطلاعات شدن، همه باعث افزایش مشارکت سیاسی شهروندان گردید. در این نوشتار فضای مشارکت سیاسی در ایران با تئوری‌های جامعه‌شناسی سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. اغلب تئوری‌های حکومت مندی و فرهنگ سیاسی مدرن در ایران بر این اعتقادند که در ایران زمینه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی وجود ندارد. تمرکز این پژوهش بر این نکته است که امکان مشارکت سیاسی در ایران را با کدام روش‌شناسی و چارچوب تئوریک می‌توان مورد مطالعه قرار داد و از سوی دیگر از بستر این گونه از تئوری‌ها، چه فرمول سیاسی را برای عملیاتی‌سازی مشارکت سیاسی می‌توان ترسیم کرد.

گفتار اول: مبانی نظری

الف) الگوهای جامعه‌شناسی تک خطی در بررسی مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

برای ترسیم فرهنگ سیاسی ایران در دوره معاصر و به خصوص بعد از انقلاب، الگوهای دوگانه انکار جامعه‌شناسی سیاسی بر این باور هستند که با تمایز و تفکیکی که بر منطق سنت و تجدد در ایران می‌توان گذاشت، بحث مشارکت سیاسی از موضع اصلی خودافتاده است. از ابتدای شکست ایران از روس و گزاره‌های عباس میرزا تا مباحث مشروطه و تحلیلگران انقلاب اسلامی ایران گونه‌ای از روایت‌های تک خطی و دوگانه انکار وجود دارد که امکان مشارکت سیاسی در ایران را منتفی می‌داند. اغلب پژوهش‌ها در قالب بررسی‌اندیشه سیاسی، متون ادبی، ضرب‌المثل‌ها، زبان شناسی عامه، فرهنگ‌شناسی عمومی که در طرح‌های کمی-پیمایشی، کیفی-گفتمانی یا تحلیل محتوی صورت گرفته است، فرهنگ سیاسی در ایران را غیرمشارکتی قلمداد کرده‌اند. در زیر ادبیات این دسته از متفکران، در قالب‌های روشی جامعه‌شناسی سیاسی نقد و ارزیابی می‌شود.

۱- **روایت تک خطی:** اولین مدل به کار رفته، روشی است که در آثار آگوست کنت، اسپنسر و بعدها لرنر، لوسین پای و روستو دیده شده است (لرنر، ۱۳۸۳: ۹۲). بر اساس این روش شهرنشینی، رسانه‌های مدرن، صنعتی شدن و سطح سواد معرف گذاری موفق از سنت اقتداری و ریاکار به مدرنیته سکولار و عقلانی محسوب می‌گردد (واترز، ۱۳۸۱: ۲۹۳). این روش فرهنگ سیاسی در ایران را اقتداری، استبدادی و متملقانه می‌گیرد و اعتقاد دارد به علت ارتباطات سنتی که گونه‌ای ادبیات سنتی یک طرفه و از بالا به پایین می‌باشد، امکان مشارکت شهروندان در امور اجتماعی و سیاسی وجود ندارد. ایرانیان رعیت‌هایی هستند که بسیار غریبه نوازند و همیشه منتظر ناجی می‌گردند که اوضاع آن‌ها را دگرگون کند. امکان مشارکت سیاسی فعال، آگاهانه و متساهل وجود ندارد، زیرا ایران هنوز در وضعیت سنتی سیر می‌کند و نتوانسته است وارد فرآیندهای مدرن شهرنشینی و تمدن قانونی و قراردادگرا گردد.

۲- **روایت کارکردی:** روش‌شناسی پارسونز، ایستون و لومان جامعه را کلیتی بسیار پیچیده می‌داند (ریتزر، ۱۳۸۹: ۱۷۱) که در اثر کارکردهای مثبت زیرسیستم‌ها می‌تواند بقای خود را که مبتنی بر تعامل است، حفظ نماید. بر اساس این روایت توسعه سیاسی زمانی اتفاق می‌افتد

که جامعه از رویکردهای خشونت آمیز، انتصابی، قبیله و استبدادی به سمت حل کردن نزاع‌ها به روش‌های تساهل آمیز، قراردادگرایی و عقلانی حرکت کند که در جامعه سرمایه‌دار خود را به صورت تفکیک مشاغل و تخصص‌گرایی نشان داده است. امکان مشارکت سیاسی در رویکردهای کارکردی زمانی به وجود می‌آید که روابط علمی و مبتنی بر تخصص جای خون و نژادگرایی را بگیرد (بکفورد، ۱۳۸۸: ۴۲). اغلب تحلیل‌هایی که در ایران از مشروطه تاکنون صورت گرفته، بر این امر تاکید می‌کنند که گذار ایران از سنت به تجدد بسیار ناقص بوده و در واقع ایران توسعه ناموزون را انجام داده است. ایرانیان در زیرسیستم‌های بسیار متناقض و روایت‌های ضد هم زندگی می‌کنند و آنقدر به این گونه ریاکاری و چندگانه عمل کردن عادت کرده‌اند که زیستی عقلانی و متساهل را فراموش کرده‌اند. زیرسیستم اقتصاد ایران به علت رفع نیازهای ضروری می‌خواهد مدرن شود، اما زیرسیستم فرهنگی با سازه‌های اسطوره‌ای و اشرافی و زیر سیستم سیاسی با ساختار استبدادی و امنیتی نمی‌گذارند سیستم کلان جامعه در حالت تعادل باقی بماند. فرهنگ سیاسی ایران مشارکتی نیست. زیرا که زیرسیستم‌ها با هم نمی‌سازند و در یک ساختار متناقض گرفتار آمده‌اند که دچار کژ کارکردی شده‌اند.

۳- روایت ساختارگرا: ساختارگرایان چندان به فرهنگ و سازه‌های ذهنی بشر اهمیت نمی‌دهند و آن‌ها را تابع ساختارهایی چون تکنولوژی، اقتصاد، سیاست و روابط قدرت می‌دانند. ساختارگرایی نیز به لحاظ روشی در روایت‌های دوگانه انگار جامعه شناسی سیاسی قرار دارد و میان سنت و تجدد منطبق غیرقابل گفتگویی را ترسیم کرده و بر این باور است که بنا به ضرورت‌های زندگی بشری گذار با وقفه و تفاوت‌های اندک در همه نقاط زمین به وقوع می‌پیوندد. بر اساس دیدگاه ساختارگرا، اقتصاد اصلی ترین مانع ایجاد شدن فرهنگ سیاسی مشارکتی در ایران بوده است. اقتصاد بخور و نمیر- معیشتی و بعداً اقتصاد رانتی و نفتی ساختار سیاسی را در بی نیازی شدید از جامعه و شهروندان قرار داده است که مشارکت سیاسی مردم نه تنها طلب نمی‌شود، بلکه خود مانعی در برابر توسعه قلمداد می‌گردد که باید سرکوب شود (Katouzian, 2008: 247) و ساختارگرایان وجوه قبیله ای و رانتی اقتصاد در ایران معاصر را اصلی ترین عامل ایجاد دولت‌های مستبد و دیکتاتور می‌دانند که نیازی به مشارکت سیاسی مردم ندارند و تنها آن‌ها را به عنوان گدایانی طلب می‌کنند که برای مشروعیت دولت باید همیشه به ساختار سیاسی نیازمند باشند و به صورت توده‌ای و هماهنگ شده در فرآیندهای سیاسی مشارکت کنند.

۴- **روایت زبان شناسی ناخودآگاه:** برخی از تحلیل گران نیز سعی کرده‌اند روش‌های دوگانه انگار و ساختاری جامعه شناسی سیاسی را از وجوه ماتریالیستی آن خارج کنند و با افزودن قرائت‌های سازه انگار و پدیداری نوعی جبر ناخودآگاهی را وارد تحلیل‌های سیاسی کنند (مارکوزه، ۱۳۸۹: ۵۰). بر این اساس هر جامعه و تمدن دارای نوعی از بن مایه‌های زبانی و فرهنگی است که در اثر عقده‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها، سرکوب‌ها و آرزوها، کنش‌های جمعی آن جامعه را شکل می‌دهد و فرهنگ سیاسی آن جامعه را اغلب به صورت جبری به سویه‌های ناخودآگاهی روانه می‌سازد (یونگ، ۱۳۷۳: ۱۳۳؛ مارکوزه، ۱۳۸۹: ۹۰). بر این اساس امکان مشارکت سیاسی در ایران کاملاً منتفی است، چرا که سرکوب‌ها و عقده‌های روانی تاریخی ایران چنان ناخودآگاه استبدادی و متملقی برای تک تک ایرانیان شکل داده است که جایی برای کنشگری سوژه‌های آزاد باقی نگذاشته است. این گونه از تحلیل‌ها بر ساختار پادشاهی و فرهمند حاکمیت از ایران باستان تاکنون اشاره می‌کنند و می‌گویند در سازه‌های جبری و ناخودآگاه زبانی ایرانیان انسان آرمانی و شهر آرمانی وجود دارد که باعث شده است روحیه تقدیرگرایی، رضایت و نفی خرد و مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان امری بدیهی قلمداد گردد (اسلامی و ذوالفقاریان، ۱۳۸۹). سازه‌های زبانی و ناخودآگاهی ایرانیان همیشه بازتولید روابط استبدادی کرده و به علت دور بودن مدینه فاضله از واقعیت موجود در جامعه نوعی ساختار ریاکارانه و چاپلوسانه را در زبان ایرانیان شکل داده است که به راحتی قابل درمان نیست (بی من، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

به‌طور خلاصه می‌توان تحلیل‌های تاریخی کرمانی کسروی، روان کاوانه موللی، ادبیات کلاسیک کدکنی، روشنفکرانه مردیها، زبان شناسی بی من، اندیشه سیاسی آجودانی - طباطبایی، اندیشه اقتصادی کاتوزیان، جامعه شناسی سریع القلم و پدیدارشناسانه فولر را در الگوهای بالا قرار داد.

ب) چارچوب تئوریک برای طرح امکان مشارکت سیاسی در ایران

برای فرارفتن از بن بست نظری، لازم است در روش‌های موجود جامعه‌شناسی سیاسی موردی به استخدام گرفته شود که یک طرفه، غربی، سکولار و مادی نباشد و یک جانبه تمام سنت و دستاوردهای سیاسی اجتماعی ایران معاصر را بدون ارائه راه حل مورد تاخت و تاز قرار

ندهد (هابرماس، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۹۸). برای این منظور روش ارتباطی را اتخاذ کرده‌ایم که میانه روش‌های پسامدرن- پدیداری- گفتمان از یک سو و روش‌های کارکردی- ساختاری از سوی دیگر قرار می‌گیرد (هابرماس، ۱۳۸۸: ۱۸۷). این روش را از مباحث‌هانا آرنت، یورگن هابرماس، اسکینر و گیدنز به عاریت گرفته‌ایم (آرنت، ۱۳۸۸: ۱۱۸) و سعی کرده‌ایم منطق دیالکتیکی و گفتگو محوری را به صورت جهان زیستی با تقدم بخشیدن به واقعیت‌ها و کنش‌های انسان ایرانی مورد ارزیابی قرار دهیم و در این بستر ارتباطی و جهان زیستی که به فرهنگ و سازه‌های بومی اسلامی- ایرانی ما نیز نزدیکی دارد، طرح خود را به صورت اجمالی معرفی کنیم. برای این منظور قصد داریم با باز نگه داشتن دایره جهان زیست‌ها امکان عبور از منطق دوگانه انگار پوزیتیویست را به دست آوریم و با تکیه بر متون مشارکتی و کنش‌های سیاسی- اجتماعی ایران معاصر، مشارکت سیاسی را از حاشیه به متن بکشانیم.

ابتدا در روش ارتباطی از روش‌های بدیهی فرض شده دوگانه انگار بیرون می‌آییم و سنت خود را با انتقاد و پرسش مواجه و عناصر مشارکتی آن را در دیالکتیک مداوم با واقعیت بررسی می‌کنیم. جهان زیست مجموعه ای از گزاره‌های سازه ای و جبری خودآگاهی و ناخودآگاهی به ارث رسیده در طول تاریخ می‌باشد که همیشه در دیالکتیک با خود، سایر جهان زیست‌ها و واقعیت‌های بیرونی قرار دارند. با این پیش فرض روشی، سنت قدرتمند فقهی، اندرزنامه ای، حکمتی و عرفانی خود را در سه جهان بینی ایرانی ملی، اسلامی شیعی و غربی قرار می‌دهیم. سپس در هر یک از این سه جهان زیست به دنبال گزاره‌های خلق مشارکت سیاسی بومی و ملی می‌گردیم و در پایان نیز بر اساس مدل‌های سیاست گذاری نشان می‌دهیم که چگونه امکان مشارکت سیاسی با این جهان زیست‌ها شکل می‌گیرد. روش شناسی ارتباطی (sitton, 2003:104) را بدین جهت برای نوشتار خود انتخاب کرده ایم که دارای همسانی‌ها و مشابهت‌های بسیار زیادی باندیشه، فرهنگ و سنت سیاسی ایران می‌باشد. درست است که از یک سو عمده تحلیل‌های علمی آکادمیک رویکردی بدبین به مشارکت سیاسی در ایران دارند، اما فرهنگ و اندیشه ایرانی به علت چهار سازه ای که در زیر اشاره می‌شود، به مبحث جهان زیست‌های ارتباطی نزدیکی پیدا می‌کند و امکان مشارکت سیاسی و کنش فعالانه شهروندان در سیستم سیاسی را فراهم می‌نماید.

اول: اینکه ایران تمدنی است که در چهار راه تحولات جهانی واقع شده است. چهارراه بودن ایران به معنای ارتباط و گفتگوی مداوم با تمدن‌ها و جریان‌های اندیشه‌ای و تحولاتی است که از ایران شهر عبور می‌کنند.

دوم: ایران تمدن بسیار باشکوه و عبرت آموز برای جهانیان به ارمغان آورده است. سنت باستانی ایران به همراه خرد اسلامی مبتنی بر برابری انسان‌ها و توجه به عقلانیت زمینی خرد ایرانی را در بستری از تساهل، مدارا و ارتباط و گفتگوی مداوم به همراه پشتوانه‌های واقعی و تاریخی قرار داده است که به روش ارتباطی نزدیکی بسیار زیادی دارد.

سوم: تداوم هویت و فرهنگ ایرانی در طول تاریخ می‌باشد. روش ارتباطی نیز بدون سابقه تمدنی و هویتی و تکیه بر بن‌مایه‌های قدرتمند زبانی نمی‌تواند محلی از بحث را به خود اختصاص دهد.

چهارم: نوآوری‌ها و تشنه نوگرایی است که در روح ایرانی وجود دارد. روش ارتباطی نیز بر تشنه نوآوری، رواداری، گفتگوی مداوم اما جذب نشدن تأکید دارد و برای پروژه مشارکت سیاسی در ایران کاربرد دارد.

۱- جهان زیست اسلامی شیعی

مباحث عمده در اندیشه‌های سیاسی شیعه را می‌توان در دو علم کلام و فقه جستجو کرد. مبادی نظری شیعه نیز متوجه به ارزش‌ها و هنجارهایی چون امانت، عدل، انتظار، اجتهاد، شهادت و تقیه و ... می‌باشد (فاضلی نیا، ۱۳۸۴: ۶۱). امروزه عقلانیت فرهنگی از مباحث عمده توسعه سیاسی است و توسعه نیازمند توجه به عناصر مولد آفرینندگی‌ها و خلاقیت‌های درون‌زا و مبارزه پیگیر با خرده فرهنگ‌های ضد عقل و تنبل پرور است. در کنار توجه به عنصر مهم عقلانیت دو بحث مهم آزادی و اجتهاد در فرهنگ سیاسی شیعه مطرح می‌گردد که می‌توانند به‌طور جدی به‌عنوان زیرساخت پیشرفت و توسعه سیاسی مدنظر قرار گیرند. به دلایل زیر فرهنگ سیاسی شیعه می‌تواند ضمن کاهش موانع فرهنگی توسعه از قبیل جزمیت، اسطوره گرایی، خشونت و سیاست زدگی فرهنگ موجبات ارتقا گرایش موجب‌ه زیر را فراهم آورد که عبارت‌اند از: عقل گرایی، علم گرایی، اصل گرایی دینی، انتقادگرایی و فردگرایی مثبت.

آزادی در فرهنگ سیاسی شیعه یکی از مباحثی است که در اینجا بایستی به آن توجه شود. بحث آزادی معرف چارچوبی است که در آن فضای فرهنگی و فکری یک جامعه شکل گرفته است و می‌توان در همین راستا از شاخص‌های مطرح در حلقه پیچیده آزادی و توسعه یافتگی نام برد که عبارت هستند از: عموم مردم جامعه امید به زندگی داشته باشند. عموم مردم در یک جامعه سطوح مختلف انتخاب را داشته باشند. دولت نباید تنها شکل دهنده فرهنگ اجتماعی باشد. تفکر و پاسخگویی در جامعه نهادینه گردد. با این نگاه، اصل آزادی یک نوع تربیت است و فعلیت به آن نیازمند تحول فرهنگ اجتماعی و فرهنگ اقتصادی است (سریع القلم، ۱۳۷۲: ۸۱-۹۰).

درباره تعریف آزادی باید اذعان نمود که تعریف آن سهل و ممتنع است و آیزیا برلین در نوشته خود بیش از دوپست تعریف از آزادی ارائه داده است (برلین، ۱۳۶۸: ۲۳۶). کارل یاسپرس نیز بر این باور است که تعریف قانع کننده ای از آزادی امکان ندارد و فهم معنای آزادی برای همیشه دور از تصور باقی خواهد ماند (وال، ۱۳۵۷: ۹۳). آیت الله مرتضی مطهری نیز مساله آزادی را از مسائل بسیار پیچیده عصر ما معرفی می‌کند که روانشناسان، علمای اخلاق، متکلکان فلاسفه، فقیهان و اصولی‌ها از ارائه تعریفی درباره آن درمانده‌اند (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۲۰). بررسی مفهوم آزادی و برداشتهای گوناگون از آن در آران‌دیشمندان شیعه اثنی عشری ناظر به این اصول است: آزادی به عنوان اختیار، آزادی به عنوان عدم پذیرش سلطه، آزادی در زندگی شخصی، آزادی به عنوان وسیله، آزادی به عنوان اخلاق و معنویت (شیرخانی، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۲۶). در نگاه مطهری در کنار آزادی اجتماعی، آزادی معنوی را مطرح می‌کند. به نظر ایشان انبیا آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی، آزادی معنوی به انسان‌ها بدهند. آزادی اجتماعی آزادی انسان است از قید و بند دیگران؛ و آزادی معنوی یعنی آزادی انسان از خودش (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۰-۱۵). از دیدگاه مطهری بحث آزادی بیان با آزادی عقیده و فکر ارتباط تنگاتنگی دارد و از نظر ایشان در اسلام آزادی در تفکر است و آزادی عقیده‌ای که بر مبنای تفکر درست شده باشد. اما آزادی عقیده‌ای که مبنایش فکر نیست، هرگز در اسلام وجود ندارد. آن آزادی معنایش آزادی بردگی است (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۰۹).

۲- جهان زیست ایرانی - ملی

بر اساس الگوهای رایج جامعه شناسی سیاسی و ارتباطات سیاسی شهرنشینی، باسوادی شهروندان، رسانه‌های جدید و مشارکت سیاسی که تنها در غرب شکل گرفته است، نوسازی محسوب می‌شود. آنچه رویکرد ارتباطی به دنبال نقد آن می‌باشد این گونه نژادگرایانه و انحصاری تحلیل کردن است. مشارکت سیاسی و نوسازی جامعه، میراث بشری است که بارها در تاریخ جوامع و تمدن‌های گوناگون اتفاق افتاده، اما نوع عالی و پیش رونده آن ابتدا نصیب غرب شده است. بسیاری از جوامع صنعتی، شهری و باسواد شده‌اند، اما رژیم‌های توده‌ای و جنگ طلب را حمایت کرده‌اند. آنچه جامعه شناسی‌های سیاسی دوگانه انگار مورد توجه قرار نمی‌دهند، رویه‌های تداومی و انگاره‌های سازه‌ای است که همیشه در رفتار بسیاری از حوزه‌های تمدنی وجود داشته است. سازه‌های تمدن ساز علاوه بر عناصر مادی از قبیل شهر، معماری، جنگ افزار، تکنولوژی دارای عناصر معنوی از قبیل مذهب، حقوق بشر، آزادی اقلیت‌ها نیز می‌باشند. ایرانیان دارای یکی از بزرگترین و اثرگذارترین تمدن‌های بشری بوده‌اند که عناصر مادی و معنوی آن هنوز در شکل دهی مشارکت سیاسی ایرانیان نقش اساسی ایفا می‌کند. تداوم خودآگاهی و ناخودآگاهی عناصر مادی و معنوی ایران باستان اغلب در طول تاریخ در حالی تداومی توانسته است، شکل و محتوای اعمال قدرت و محدود کردن قدرت را سر و سامان دهد.

برای فهم مشارکت سیاسی ایرانیان کافی است به استراتژی‌های نوین جنگی آنها، چینش سپاهان و ایجاد کردن ارتش‌های نوین به همراه نیروی زمینی و دریایی اشاره کرد (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۳۲). راه‌ها، کاروانسراها، نهادهای بورکراتیک سیستم جنگی و قنات‌ها همه نشان دهنده این است که ایرانیان در عهد باستان دارای سامانه‌های عقلانی مشارکت در امر عمومی بوده‌اند. جهان زیست ایرانی دارای عناصر ملی گرای به شدت رایجی در فرهنگ سیاسی ایران می‌باشد، که به حالت تداومی قرن‌ها توانسته است صحنه سیاسی ایران را با شکل و محتواهای به ارث رسیده سر و سامان دهد. در زیر به بررسی گزاره‌هایی می‌پردازیم که عناصری معنوی و سازه‌ای را شکل داده‌اند و به حالتی تداومی در خرد سیاسی ایران گونه‌های مثبتی از مشارکت سیاسی را ایجاد نموده‌اند.

الف) اندرزنامه، خرد سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی را در ایران ایجاد کرده است که نشانه‌ای از تعهد و تخصص ایرانیان در امر سیاسی می‌باشد. اندرزنامه‌ها پند و نصیحت‌های

مصلحت‌گرایانه و عقلانی است که از زاویه دید وزیران، دبیران، روحانیون، عارفان و مردم عادی راجع به قدرت و سازوکار آن به لحاظ هنجاری صادر شده است. اندرزنامه‌های سیاسی توسط ابن مقفع، خواجه نظام‌الملک، سعدی و قائم مقام وجوه تعهدی و عدالت‌گرای قدرت را در ایران شکل می‌دادند و در کنار حکمت، عرفان و فقه گونه‌ای از خرد تداومی را ایجاد کردند، که مختص ایرانیان بود. جهان زیست ملی ایران ادب حکومت و ادبیات سیاسی را از فردوسی تا عطار و حافظ و سهروردی به نحوی ظریف و دیالکتیکی چنان منتقل کردند، که با ستیزها و سازش‌های تاریخی و درگیری انتقادی با غیریت‌های گوناگون زبان تمدنی ملی را ایجاد نمود.

ب) از منظر اندرزنامه نویسی (هدایت، ۱۳۸۴: ۱۷۰) که رویکردی مشارکتی و تخصصی در امر سیاسی قلمداد می‌شود، گونه دوم خرد ایرانی که در جهان زیست خود می‌تواند مشارکت سیاسی ایجاد نماید، محتوای اندرزنامه‌هاست که وجوه پیچیده قدرت را مدنظر قرار می‌دهند. حکومت مندی ایران باستان خرد واقع‌گرایی را به نمایش می‌گذارد که در آن صرف آرمان‌ها و ارزش‌های بدون عمل نفی می‌شود و رگه‌های واقع‌گرای قدرت سیاسی ترسیم می‌گردد. اندرزنامه قدرت را به صورت اخلاقی پخش شده در میان کاست‌های گوناگون جامعه می‌داند. به حاکم‌اندرز می‌دهد رعیت آزاری نکند و به طبقات جامعه می‌آموزد که از حریم خود خارج نشوند. واقع‌گرایی قدرت را در وجوه آبادانی و سازندگی در ساختن پل و مسجد و مهمانسرا می‌داند و استبداد ایرانی را خصوصاً بعد از دوره باستان با شگردهای طبیعی، مذهبی و باستانی رام می‌کند. اگر پادشاهی عدالت را برقرار نکند، رعیت را بیازارد، فره او کاسته شده و شبیه به ضحاک می‌شود.

ج) از زاویه پدیدارشناسی دین برگمن و لاکمن دین در تجربیات روزمره به عنوان ایستاری تلقی می‌شود (برگر لوکمان، ۱۳۷۵: ۲۵۱) که به دلیل وجوه کارکردی امنیت و نظم دهی غایی به زندگی انسان‌ها جریان پیدا می‌کند. ایران سرزمین دیانت محسوب می‌شود و عرفان و اشراق ایرانی به صورت تداومی همیشه پایه‌های جهان زیستی فرهنگ سیاسی ایران را شکل داده است. دین وجوهی عرفی و جمعی دارد که با استفاده از تحلیل‌های زبان‌شناسی می‌توان کارکردهای مثبت و مشارکتی آن را شناسایی کرد. ایران باستان خرد سیاسی پیوند بسیار آشکاری با دیانت داشته است. علاوه بر وجوه کاستی و طبقه‌ای موبدان، دین به صورت عرفی و روزمره‌ای در میان مردم کارهای اجتماعی و اشتراکی جمعی سیاسی شان را معنی دار کرده است. دین از خرد مزدایی تا تداوم آن در خرد شیعی ایران رگه‌هایی از قدرت دوگانه و مشروعیت بخشی به

دستگاه سیاسی را ترسیم می‌کند. فلسفه تاریخ ایرانیان، انسان آرمانی، شهر آرمانی، غایت‌گرایی تاریخی و موعودگرایی (هدایت، ۱۳۸۴: ۲۲) همه ریشه‌های دینی را با خود به همراه دارد که باعث شده ایرانیان از فرهنگ انتظار تا شهادت از آبادانی تا آرمان‌گرایی منتج به مشارکت را همیشه رعایت سازند.

۵) تغلب، زورگرایی و توجیه سیاست با منطق واقع‌گرای خشک و متعصب دینی و علمی نمی‌تواند ایجادکننده مشارکت سیاسی گردد. مشارکت سیاسی گزاره‌ای است که با پیچیدگی به دست می‌آید. جهان زیست ملی ایران ترکیبی از آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی - دینداری و وجوهی از فهم و اجرای عدالت می‌باشد (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۷۰) که کارآمدی زیادی را با خود به همراه می‌آورد. عدالت انگاره اصلی جهان زیست ایرانی می‌باشد که هر گاه چارچوب‌های آن اجرا نشده است، مردم و طبقات گوناگون علیه ساختار ناعادل شورش کرده‌اند. در نامه تنسر، عهد اردشیر و سیاست نامه خواجه نظام الملک بر این نکته پافشاری شده است. مملکت به پشتیبانی رعیت پابرجاست، رعیت به آبادانی و سازندگی وفادار است، آبادانی به امنیت و سپاهی‌گیری وابسته است، سپاه به خزانه سرشار و اقتصاد پویا و اقتصاد مبتنی بر مالیات به عدالت و دادگری سیاست بستگی دارد (مینوی، ۱۳۵۴). عدالت در ایران باستان با واژه اشه تعریف می‌شده است (رضایی‌راد، ۱۳۸۷: ۱۱۶). اشه به سه طریق قابلیت عملی پیدا می‌کرده است. طریقه اول فرهمندی و شاه آرمانی است که با پیوندهای مذهبی خود را سامان می‌دهد. طریقه دوم به شکل اخلاق جایگاهی (مینوی، ۱۳۵۴: ۷۰) تعریف می‌شده است؛ به نحوی که باید هر طبقه در کارویژه خاص خود قرار بگیرد. طریقه سوم به شکل دستگاه مشورتی و سیستم‌های اندرزی طبقات بوده است (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۱۴۷). که با کاست‌های اشرافی و رگه‌های بندی دستگاه سیاسی را نظم می‌داد. هر سه شکل به خصوص نهادهای مشورتی و شورایی جهان زیست ایرانی را از منظر عدالت و اشه به مشارکت سیاسی نزدیک می‌کند.

۶) در تاریخ ایران باستان جهان زیستی ایجاد شده که بر اساس احترام به حقوق اقلیت‌ها پایه‌گذاری شده است. تنها با رواداری و تساهل امکان پذیر بود. ایرانیان در جهان زیست ملی خود آموخته‌اند و تجربه کرده‌اند که به سایر اقوام و مذاهب احترام بگذارند و برای همه ادیان و تفکرات و آداب و رسوم‌های گوناگون از زاویه شناسایی هویت و رواداری برخورد می‌کردند. زوال دستگاه سیاسی ایران در طول تاریخ زمانی بوده است که رواداری، تکثر و احترام به غیرت‌های خودی غیرمرکز را کنار گذاشته است؛ اتفاقی که در سلسله‌های امپراطوری ساسانیان و صفویه

افتاد. جهان زیست مشارکتی ایران به لحاظ سابقه تمدنی دارای منشور حقوق بشر می‌باشد. منشور کورش رواداری بسیار زیادی دارد و با آنکه ساختار سیاسی ایران بدون دین پابرجا نمی‌ماند (آشتیانی، ۱۳۷۷: ۲۲۴). اما قرائت دینی نیز دارای سلوک متکثر و رواداری است که بتواند اقوام، مذاهب و آداب و رسوم گوناگون را گرد هم آورد. مشارکت سیاسی در این سازه جهان زیستی با امنیت و خودبودگی شدیدی همراه است که دوری از سانسور و ریاکاری را به همراه دارد.

ر) قبایل بزرگترین انحراف دهندگان جهان زیست ایرانی در طول تاریخ بوده‌اند (بویس، ۱۳۸۸: ۱۸). قبایل خرد غیر قابل پیش بینی را حمایت می‌کردند که با منطق شمشیر از آن حمایت می‌کردند. آن طور که عابدالجبری متفکر ساختار گرای عرب می‌نویسد (جبری، ۱۳۸۴: ۷۰) خرد غیرعقلانی مبتنی بر عصبیت دینی، غنیمت رانتی و اخلاق قبیله‌ای نوعی جاهلیت (جبری، ۱۳۸۹: ۷۹) را شکل می‌داده است که در برابر ادب قطعی و آبادانی تمدن ایستادگی می‌کرده‌اند. قبایل بر ضد ادبیات و اندرنامه‌های ایرانی مدام در حال خراب کردن سازندگی فکری و مادی ایران بودند و با تز ضدیت با تجمل گرایی دهقانان، متفکران و وزیران ایرانی را خون جگر ساخته‌اند. ایرانیان هیچ گاه از تلاش و فعالیت برای سازندگی دست نکشیده‌اند. به این ترتیب جهان زیست ایرانی با توجه به شرایط شهری و روستایی در برابر قبایل و غیرت‌های بی تمدن و بی فرهنگ ایستادگی کردند. زبان فارسی به عنوان هویت ایرانی ساختاری به شدت روان، استعاری و جنسیت زدا شده دارد. ضمیر او و فعل‌ها مذکر و مونث ندارد و زنان در زبان فارسی از جایگاه بسیار مناسب در حد مردان به حساب می‌آیند. به این ترتیب ساختارها و سازه‌های جهان زیست ایرانی به شدت مشارکتی است.

۳- جهان زیست غربی، تجدد و پسا تجدد ایران معاصر

تعهد، مشارکت و حرکت برای بهبود اوضاع سیاسی با بن مایه‌های ملی و مذهبی در ایران سنت جهان زیستی مدرن و پسامدرنی را خلق می‌کند که تقریباً تمام کنش‌های موجود سیاسی را در فرهنگ لغت‌های سیاسی به طریقه عملی اجرا می‌کند. ایرانیان در جهان زیست مدرن و پسامدرن خودشان به ناگاه در برابر غربی قرار می‌گیرند که رویکردی روشنفکرانه و عقلانی به جهان دارد و توانایی ایجاد تکنولوژی ساختاری بوروکراتیک و سازه‌ای اطلاعاتی را به صورت عملی پیاده ساخته بود. ایران در برابر تجدد قرار گرفت و با توجه به ناکارآمدی سنت خود که

نتیجه استبداد قبيله ای، فرهنگ عقب مانده و تکنولوژی های اقتصادی و جنگی دم دستی بود، امتیازات بسیار نابرابری را به غرب باج داد.

ایران معاصر در متافیزیک مکانیکی ریاضیاتی تجدد و بعدها اطلاعاتی کوانتومی پساتجدد قرار گرفت. با توجه به تکه تکه شدن ایران، از دست دادن قسمت های بزرگی از سرزمین، دادن امتیازات تجاری و گمرکی از یک سو و ورشکسته شدن نظام اقتصادی ایران در برابر غرب مشروطه خواهی به عنوان اولین خواسته جهان زیست ایران معاصر مطرح گردید. روایت های آزادی خواه، برابری خواه و بعداً توسعه گرای تجدد در ابتدای امر توانست در قالب ایدئولوژی های ناسیونالیستی، لیبرالیستی و سوسیالیستی در پیوندهای حدافلی و حداکثری با دین در ایران شکل بگیرد. جهان زیست مشارکتی تجدد در ایران در ابتدا به علت چند روایتی بودن متعصب، دخالت خارجی و تناقض های ساختاری ناکام ماند و مجبور شد در ابتدای امر وجوه توسعه و آبادانی را بر وجوه آزادی برتری بخشد و دموکراسی را فدای دیکتاتوری توسعه گرای سازد که بوروکراسی نوین را در حکومت مندی شکل دهد. مدرنیته در ایران توانست علاوه بر فرهنگ شفاهی و رو در رو مردم را وارد فضای کتبی و بعداً تصویری و سایبری نماید و با خلق صدا، تصویر و عکس خارج از محدودیت های مکان و زمان سه بعدی عرصه مجازی را با رادیو، تلویزیون، ماهواره، وبایل، کامپیوتر و اینترنت ایجاد کند که در هر کدام روند مشارکت سیاسی روز به روز از حالت کاستی خارج می شد و به سمت مردمی شدن سوق پیدا می کرد (Katouzian, 2008: 67).

در تاریخ معاصر به دلیل دستاوردهای تکنولوژی و صنعتی شدن ساختاری به همراه سواد عمومی، طبقه متوسط شهرنشین ایجاد گردید. طبقه متوسط شهرنشین با منطق قداست قدرت و انحصار زمین، سرمایه و وجهه انتصابی به مبارزه پرداخت و کم کم کارگران، دانشجویان، اقلیت ها و زنان نیز خواستار مشارکت سیاسی گردیدند. با توجه به منطق نزدیکی عین و ذهن به یکدیگر در جهان زیست ایرانی مدرنیته توانست شیوه های نوین اعمال و محدود کردن قدرت را خلق نماید. گزاره های سیاسی از قالب اندرزهای کیفی بدون ضمانت اجرا خارج شدند و سپس ساختاری نهادی و سیستمی به دست آوردند. ایجاد شدن مدرسه- دانشگاه و خلق سپاه مدرن به همراه ایجاد بوروکراسی، راه و مخابرات همه از جهان زیست مدرنی شکل می گیرد که در ایران معاصر به وجود آمده است.

جهان زیست مدرن و پسامدرن از قبل مشروطه تاکنون توانسته است به نحو خارق العاده ای مشارکت سیاسی در ایران را دگرگون سازد و علاوه بر محتوای آزادی، برابری، ملی گرایی و عقلانیت شیوه‌های ساختاری و بروکراتیکی چون تفکیک قوا، مجلس، قوه قضاییه، ارتش و وزارتخانه‌های کارآمد به روز و متخصص را ایجاد کرده است. از ابتدای حکومت مندی معاصر در ایران سامانه‌های اعمال قدرت و محدود شدن قدرت دایره مشارکتی خود را بر تمام شهروندان ایرانی گشود و از ابتدا که فقط اشراف، دربار و روحانیت در سیاست مشارکت می‌کردند، به سمت طبقه متوسط، زنان و کارگران و سایر اقشار عادی و گسترده ایران در شهر و روستاها کشیده شد و این تحول بسیار بزرگی در فرآیند مشارکت سیاسی ایران محسوب می‌شود که تنها در جهان زیست معاصر توان عملیاتی شدن پیدا کرده است. زنان، جوانان، طبقه متوسط، اقلیت‌ها و مردم عادی (Alikhah, 2008) در دوره‌های مختلف تاریخ ایران به علت متافیزیکی بودن جهان زیست ملی و شیعی، اشرافی و نخبه‌گرا بودن دایره فهم و عمل جهان زیست‌های سنتی، استبدادی بودن حکومت مندی و حکمرانی شبانی رعیت پرور از دایره مشارکت سیاسی خط خورده بودند و مشارکت سیاسی در آثار اخوان الصفا، ابوعلی سینا و غزالی و بسیاری از متفکران ایرانی سیاست نفس، اخلاق، فناء در خدا و آباد کردن آخرت محسوب می‌شد. ایرانیان جسارت و حماقت نزدیک شدن به قدرت را نداشتند و به قول سعدی اگر پادشاه روز را شب گفت، شما بگو آری، این هم ماه و پروینش؛ چرا که سیاست نزدیک شدن کسی را مسلم است که بیم سر ندارد و یا آرزوی زر (سعدی، ۱۳۷۹: ۷۵).

افکار و اندیشه‌های تجددخواه قبل از مشروطه، جهان زیست آزادی خواهانه و اندیشه به شدت نوگرا، انتقادی و جسور را در ایران شکل داد. این گونه از افکار جهان زیست‌های سنتی ایران را که توان وفق دادن خود را با نیازهای روزمره مردم نداشتند، مورد نقد شدید قرار دادند و توانستند به زور عشایر، طبقه متوسط و پول‌تجار و همراهی روحانیون، دربار و ساختار نظامی استبدادی بسیار ضعیف و پوسیده قاجار را وادار به اصلاحات سازند. در گیرودار شرعی کردن یا سکولار ماندن مشروطه، سنتی بودن یا مدرن بودن قوه قضاییه، راست‌گرا یا چپ‌گرا بودن سیاست‌گذاری‌ها و دخالت‌های ویرانگر روس و انگلیس در ایران مشروطه به هرج و مرجی بزرگ در ایران بدل شد که قانون، امنیت و همان ساختار نیم بند پوسیده قاجار را نیز نابود ساخت، بدون اینکه بتواند جایگزینی برای آن خلق کند. مجالس ملی یکی پس از دیگری ناکام می‌ماند و تعطیل می‌شد، رعیت و دهقانان علیه ارباب‌ها و خان‌ها شوریده بودند، در هر

گوشه ای از مرزهای ایران مردی بلند شده بود که ناخواسته اهدافش در جهت تجزیه ایران قرار می‌گرفت، دوباره فضای بین الملل و بیماری و خشکسالی بر ضد عقلانیت ایرانی دست به کار شد و مشروطه ناتمام ماند. مشروطه قصد داشت تمرکززدایی کند، مجلس اصناف ایجاد نماید، قانون را بر شهروندان حاکم کند، قوه قضاییه مستقلی ایجاد نماید و کشور را از وابستگی نجات دهد.

مرحله بعد تجدد با روایت ملی‌گرایی، توسعه‌گرایی متجدد از بالا به پایین گونه ای از توسعه ناموزون را آغاز گردانید. آزادی، شورا و عقلانیت انتقادی فدای توسعه و آبادانی گردید و بوروکراسی وزارتخانه ای بزرگی در ایران به وجود آمد. فرآیند حکومت مندی تنها به اعمال قدرت مدرن توجه کرد و با از بین بردن اشراف و زمین داران و محدود کردن قدرت روحانیت و اقشار سنتی به زور مدرن سازی از بالا به پایین در راس سلسله پهلوی قرار گرفت. راه آهن، دانشگاه، بیمارستان، مکان‌های ورزشی و تفریحی جدید و خلاصه بوروکراسی ساختاری مدرنی تدارک دیده شد که کشاورزی محدود شد و رعیت به مهاجرت از روستاها به شهرها روی آوردند. تعداد درس خواندگان افزایش پیدا کرد، عشایر اسکان داده شدند و تا حدی قدرت سیاسی و اجتماعی شان نابود گردید. این گونه از مدرن سازی یک طرفه با بی توجهی به سنت از یک سو شدن و نداشتن سوپاپ‌های محدود کردن قدرت از سوی دیگر طبقات سنتی، متوسط، روحانیون و بسیاری از شهروندانی که خود خلق کرده، رویاروی خود قرار داد و انقلاب انفجار تقاضاهای هویتی و آزادی خواه ایرانیان علیه ساختارهای استبدادی و متجدد ساز به زور بود. دولت ملی، تاکید بر هویت ملی و زنده کردن نمادهای باستانی به همراه زبان فارسی عواملی هستند که در مشارکت سیاسی دو جانبه نقش داشتند. از یک سو طبقه بوروکرات جدیدی را خلق کردند که خواهان مشارکت سیاسی لیبرال تر بود و از سوی دیگر لایه‌های سنتی را به سیاست حساس کردند.

با وقوع انقلاب اسلامی لایه‌های سنتی نیز اندیشه تقیه و تقدیرگرایی خود را کنار گذاشتند و علیه ساختار سلطنتی و تجدد آمرانه ای که مردم را از خودبیگانه کرده بود، انقلاب کردند. انقلاب اسلامی ایران جوی را ایجاد کرد که از دو سو باعث توسعه مشارکت سیاسی گردید (Monshipouri, 1998:174). این دو بعد هر چند رادیکال و ناخودآگاهی بود، اما برای روند افزایش مشارکت سیاسی در ایران موثر افتاد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۷). بعد اول مربوط به قطع رابطه با ساختار بین الملل و حمایت از کشورهای منطقه و مستضعفین در سطح جهان بود

(نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۴۶). سیاست خارجه ایران در برابر تهاجم، دخالت‌ها و تحقیر بیش از اندازه به ناگاه علیه تمام ساختار بین الملل شورش کرد (Munson, 1988:122). این گونه رفتارها و مقاومت روحیه حق به جانب و غروری بالا را برای ایران ایجاد کرد که شهروندان را به این سمت سوق داد که سوژه‌های کنشگر، فعال و تاثیرگذار می‌باشند. بعد دوم مربوط به سیاسی شدن اسلام می‌باشد که در آن گروه‌ها، نهادها، احزاب مذهبی که قشر وسیعی را دربر می‌گیرد و خود باعث مشارکت قشر وسیعی گردید که سیاست را نامطلوب می‌دانستند و با قدرت قهر کرده بودند. روحانیون، بازار، اقشار سنتی و مهاجران دینداری (Munson, 1988:100) که هیچ پدیده ای جز دین سیاسی راضی شان نمی‌ساخت. بالاخره در فرآیند انقلاب اسلامی با سیاست آشتی کردند. مدرنیته در قالب افکار رادیکال انقلابی و مارکسیستی و جو آرمان گرایی دوران جنگ سرد به بازیگران کلاسیک ایران که قشر بسیار وسیعی را در برمی‌گرفت، امکان فعالیت دادند. بدون سیاسی شدن مستقیم دین و دنیوی شدن فرآیندهای مذهبی لایه‌های تقدس‌گرا با طبقات زیاد به نحو غیرمستقیم در سیاست مداخله می‌کردند. از یک سو قدرت را می‌خواستند و از سوی دیگر آن را رد می‌کردند. انقلاب اسلامی ایران فرایند سیاست را تطهیر داد (فارسون، ۱۳۸۷: ۷۳ و ۲۴۹).

رسانه‌های نوین (Semati, 2008) ماهواره ای (Rahimi, 2008) و اینترنتی (Bennett, 2008) و شبکه ای شدن فرآیندهای خبررسانی باعث شده است که شهروندان وجوه محدود کردن قدرت را به وسیله تکنولوژی‌های جدید به نمایش بگذارند (Croult, 2004:78). شکل سازه ای قدرت و مباحث قدرت نرم به همراه قدرت در سطوح پایین همه در ایران معاصر به راحتی قابل مطالعه و بررسی می‌باشد (اسلامی و بیات، ۱۳۸۸: ۲۴۴). قدرت رسانه ای به گونه ای در ایران جهان زیست پسامدرنی را شکل داده که قدرت خود را در دال و مدلول‌های عکس، فیلم، سایت‌ها و نمادهای نرم زبانی نمایان ساخته است (کواکبیان- اسلامی، ۱۳۸۹). جنگ سایت‌ها و وب لاگ‌ها و تبدیل شدن ایرانیان به شهروند خبرنگار (Mossberge, 2008) باعث شده است که قدرت نرم در فضای مجازی گونه ای از مشارکت سیاسی جدید را در بعد اعمال کردن و محدود کردن قدرت نمایان سازد. اصلاحات سیاسی و اقتصادی در ایران در فضای پساتجدد شکل گرفته است و ایران در حال وارد شدن به عصر اطلاعات می‌باشد. عین و ذهن موجود در جهان زیست مدرن که ساختاری بوروکراتیک بود در فضای جهان زیستی پسامدرن

خصلت اطلاعاتی سازه ای خود را نمایان ساخت که همانند قبل مشارکت سیاسی ایرانیان نه تنها در منطقه، بلکه در جهان بی سابقه بود.

گفتار دوم: توسعه مشارکت سیاسی در ایران؛ از نظریه تا عمل

آن طور که لرنر در پرتو نگره‌های ارتباطات توسعه به ایران بدبین بود (لرنر، ۱۳۸۲: ۵۶۳)، نمی‌توان به سنت‌های کلاسیک و دوگانه انگار جامعه‌شناسی سیاسی امیدوار بود. جامعه‌شناسی دوگانه انگار نمی‌خواهد قبول کند که الگوهای توسعه و مشارکت سیاسی در جوامع گوناگون متفاوت است و ایران معاصر با تمام تحولات و رویدادهای سیاسی الگوهای گوناگون مشارکت سیاسی را تجربه کرده است. ایران از اخلاق ملی ایران باستان تا اخلاق اسلامی شیعی و اخلاق معاصر متجدد و پساتجدد رویه‌های بسیار پیشرفته را در سامان دهی رفتار سیاسی خود به نمایش گذاشته است. سیاست در ایران در طول تاریخ ابعاد پدرسالار، کاستی، غیرمشارکتی، خشونت آمیز، قبیله‌ای و استبدادی خود را مرحله به مرحله با نوسانات خاص تاریخی کنار گذاشته و دایره مشارکت را به طبقات متوسط شهری، باسوادان و آگاهان و زنان و اقلیت‌ها کشانده است که در منطقه و حتی بسیاری از نقاط جهان مشارکت سیاسی ایرانیان بی سابقه می‌باشد. عرصه سیاسی ایران روز به روز انتقادی تر، متکثرتر و فعال تر می‌شود؛ زنان در ایران به مقامات سیاسی در حد معاونت، شهردار، رییس شورا، وزارت و نمایندگی مجلس رسیده‌اند و دو سوم واندی از دانشجویان دانشگاه را به خود اختصاص داده‌اند و در حال گرفتن مشاغل از معلمی، پرستاری، پزشکی تا مشاغلی چون مهندسی و حتی راننده تاکسی و اتوبوس می‌باشند. صحنه سیاسی ایران به شدت مشارکتی و فعال می‌باشد که این مورد در تاریخ معاصر ایران به راحتی قابل بررسی می‌باشد. ایرانیان کاست‌های قدرت مادی و معنوی از دربار تا نظامیان و زمین داران و حتی اشراف و ... را به نقد جدی کشیده‌اند و از صحنه غیرانتقادی قدرت به پایین‌انداخته و با ایجاد کردن جامعه مدنی فعال در عرصه فیزیکی و مجازی توانسته‌اند در زیربنای جامعه سیاسی خود به همراه ناخودآگاه‌های ملی، اسلامی و غربی خود صحنه ای به شدت پویا، مشارکتی و انتقادی را رقم بزنند. فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی بیش از حد کلیشه ای و غیرواقعی مشارکت سیاسی در ایران را رد می‌کنند و بر اساس تحلیل‌های سیستمی، کارکردی، ساختاری و روان کماوی ایرانیان را دارای فرهنگ استبدادی، ریاکار، متملق، فردگرا و اقلیت ستیز می‌دانند. کافی است که در دوره معاصر تاریخ سیاسی ایران هر

واژه ای را قرار بدهیم و مصداق‌های آن را بررسی کنیم تا مشاهده شود تاریخ سیاسی معاصر ایران برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه و حتی جهان تمام واژگان سیاسی از مشروطه تا انقلاب، اصلاحات تا شورش، کودتا تا جنگ و ... را تجربه کرده است. آنچه به عنوان نقد حقوق بشر و نادیده گرفتن حق زنان، اقلیت‌ها، کارگران، احزاب و ضعف جامعه مدنی در ایران ترسیم می‌شود، بازی‌های قدرت در ایران معاصر است که به دلیل انتظارات بیش از اندازه و فعال و انتقادی بودن شدید چنین رویه ای از خود را به نمایش می‌گذارند و این خود اسنادی است به زنده بودن مشارکت سیاسی در ایران.

الف) نظریه پایه توسعه مشارکت سیاسی

۱- مکتب فکری توسعه مشارکت سیاسی

به لحاظ مطالعات آکادمیک تحلیل مشارکت سیاسی در ایران نیاز به الگوی بومی دارد که بتواند پتانسیل‌های مشارکت سیاسی را در سنت ایرانی مورد واکاوی قرار دهد. در این پژوهش ما با بهره گرفتن از الگوی انتقادی، ارتباطی و تفه‌می توانستیم پتانسیل‌های سه جهان زیست شیعی اسلامی، ملی ایرانی و غربی مدرن و پسامدرن ایران را مورد واکاوی قرار دهیم. در واقع سه جهان زیست فرهنگی ایران در ابعاد سیاسی این امکان را دارند که مشارکت سیاسی فعال، آگاهانه و دغدغه مند را در ایران ایجاد کند، اما همه این پیش فرض‌ها مبتنی بر این است که تنها در حالت شعار آورده نشود و رگه‌های سیاست گذاری نیز مورد بررسی قرار گیرد. برای اینکه مشارکت سیاسی تنها در حد شعار و کیفیات سخنرانی‌های تکراری مبتنی بر خودشیفتگی نباشند، باید به سمت سیاست گذاری به خصوص در امر عمومی فرهنگ حرکت کنیم و نحوه عملی شدن اندیشه به عمل را از این زاویه مورد واکاوی قرار دهیم. سیاست گذاری به عملی کردن اندیشه و نزدیک کردن ذهنیت عمومی به واقعیت‌های عمومی ربط دارد و در پرتو این دیالکتیک است که مصلحت عمومی و خرد واقع گرا شکل می‌گیرد، که می‌تواند برای امر عمومی در جامعه برنامه ریزی کند. برای عملی کردن سه جهان زیست فرهنگ سیاسی در ایران سه راهکار سیاست گذاری به صورت گزاره‌های پیشنهاد شونده تحلیل می‌گردد.

۱-۱- سه جهان زیست برای اینکه بتوانند تولید مشارکت سیاسی کنند، باید هر سه در کنار هم زیست فعالانه و انتقادی داشته باشند. روایت‌های انحصاری ملی، مذهبی و غربی که می‌خواهند خود، به تنهایی بودجه و نهادهای فرهنگی کشور را به دست بگیرند، امکان مشارکت

سیاسی را نابود می‌سازند. اگر یک روایت سیاسی با هر منطقی خود را آنقدر حقیقت و واقعیت محض بیندازد و دیگر جهان زیست‌ها را بازداشت کند و به حاشیه براند، وضعیت ایدئولوژیک شکل خواهد گرفت. بدترین حالت برای نابودی مشارکت سیاسی در ایران استیلا دادن یک جهان زیست بر سایر جهان زیست‌ها و طرفداری از ایدئولوژی می‌باشد. ایدئولوژی فقط طرفدار می‌خواهد و به دنبال عملگرایی کوری است که وحدت توده‌ها را نشانه می‌رود و مشارکت آنها را با وسایل ارتباطی به نحو گله‌ای و هدایت شده طلب می‌کند. انحصارگرایی توسط هر یک از سه جهان زیست ایرانی می‌تواند دستاوردهای استبدادی، فردگرایی شدید، توده محوری سرکوب‌گر و اخلاق ریاکارانه ضدخلاقیت را به نمایش بگذارد. امکان مشارکت سیاسی در ایران معاصر هر زمان که قرائت‌های روشی دوگانه انگار شکل گیرد، نابود می‌شود. تک روایت‌های خالص‌گرایی که دوگانه‌های ملی-اسلامی، غربی-بومی، سنتی-مدرن را ایجاد می‌کنند، نوعی نژادگرایی و الگوی رادیکال‌گر و کور را به نمایش می‌گذارند که امکان هویت ملی و بومی در ایران را با تکه تکه کردن جهان زیست‌ها دنبال می‌کنند. جامعه منزوی روشنفکران آرمان‌گرا که در سنت‌های سه‌گانه می‌اندیشند، اگر میراث مشترک بشری را انحصاری در جغرافیا و نژاد کنند، مانع مشارکت سیاسی در ایران می‌گردند.

۱-۲- سیاست‌گذاری در بعدی پیچیده‌تر باید به قدرت توجه کند (نای، ۱۳۸۷: ۹۵). درست است که سیاست‌گذار در مرکز اعمال قدرت قرار دارد، اما اصل اساسی سیاست کمتر حکمرانی کردن می‌باشد. به خصوص در عصر اطلاعات و شکل‌گیری الگوهای اجتماع‌گرا و حکمرانی خوب، اگر سیاست‌گذاران فرهنگی به سمتی بروند که قصد داشته باشند از بالا به پایین اعمال قدرت کنند، امکان مشارکت سیاسی را از بین می‌برند. در بحث سیاست‌گذاری برای سه جهان زیست ایرانی باید توجه داشت که دولت خود را به عنوان توزیع‌کننده اقتدارآمیز ارزش‌ها مطرح می‌کند. توزیع ارزش‌ها این بحران را در پی دارد که اگر دولت فرصت‌گرا، روادار و بی‌طرف نباشد، جامعه در وضعیت آنومی و احساس حقارت قرار می‌گیرد. هویت و نمادهای فرهنگی جامعه بسیار مهم‌تر از اقتصاد و قدرت فیزیکی با امنیت جامعه سروکار دارند. سیاست‌گذار باید توجه کند با توجه به الگوهای محله‌سالاری، شوراگرایی و حکمرانی خوب قدرت را از پایین به بالا به صورت غیرمتمرکز دنبال کند (کلگ، ۱۳۷۹: ۲۶۶). جهان زیست‌های ایرانی در صورتی به مشارکت سیاسی منجر خواهند شد، که قدرت مرکزی اختیارات خود را به آنها واگذار کند و

از سوی دیگر دولت ایران سمت دولت غیرمتمرکز و شورایی حرکت کند؛ به گونه ای که سیاست گذاری فرهنگ به صورت فرصت ساز برای سه جهان زیست مطرح باشد.

۳-۱- توجه به بعد تکنولوژیک، رویه سومی است که در بعد سیاست گذاری باید مورد توجه قرار بگیرد تا سه جهان زیست ایرانی مشارکت سیاسی تولید نماید. تکنولوژی وجهی عملی دارد و در سامانه های سیاست گذاری نمی توان فارغ از جو تکنولوژیک اندیشه سیاسی را متحقق ساخت (bijker, 2006:683). آنچه در ایران باعث آرمانی شدن و شعارگونگی جهان زیست ها می شود، بهره گیری از سطوح سنتی، کیفی و اندرزی تکنولوژی می باشد. حکومت های معاصر ایران در بحث سیاست گذاری فرهنگ تبدیل کردن امکان های بالقوه به بالفعل جهان زیست ایرانی وجوه تکنولوژی ساختاری بوروکراتیک مدرن و وجوه تکنولوژی سازه ای اطلاعاتی پسامدرن را نادیده گرفته اند (rodger, 2003:60). حتی در سطوح قانون گذاری و برنامه ریزی های فرهنگ سیاسی در ایران وجوه سخنرانی های خودشیفته و کیفی با ابعاداندروزی که مختص تکنولوژی های سنتی و شفاهی است، غلبه دارد که این گونه از آرمان گرایی بی تخصص اغلب نمی تواند از حد شعار بالاتر رود. لازم است سیاست گذاران فرهنگی ایران وجوه عملی و تکنولوژی اهداف و غایت های سه جهان زیست ایرانی را مدنظر قرار دهند تا بتوانند الزامات و ضرورت های سازه ای و ساختاری عصر اطلاعات را برای مشارکتی کردن سه جهان زیست ایرانی آماده سازند. به طور خلاصه ایجاد روش ارتباطی با تکیه بر سه جهان زیست، دوری از رویکردهای دوگانه انگار، توجه به قدرت از بعد پایین به بالا به صورت فرصت ساز و ایدئولوژیک نکردن یک جهان زیست، غلبه ندادن استیلابی یک جهان زیست بر دیگران و توجه به ابعاد ساختاری و سازه ای تکنولوژی های عصر اطلاعات می تواند در چینی منظم از نظر به عمل، امکان مشارکت سیاسی را در ایران معاصر ایجاد نماید.

ب) نظام فکری توسعه مشارکت سیاسی

۱- سپهر عقیده و روش بر فراز زمینه ای در هم تنیده از نیازها

توجه به این نکته بسیار مهم است که نیازهای بنیادی بشر که رابطه ی متقابل با هم دارند، بر حسب عقیده بشر درباره ی انسان، طبیعت، خدا و رابطه ی بین این ها و اینکه چه روش هایی را برای برآوردن چه اهدافی مبتنی بر این عقاید برمی انگیزد، از راه های مختلف گسترش می یابد.

نکته اینجاست که نظام نیازهای بشر، بر حسب عقیده و روش او، از راه‌های مختلف گسترش یافتنی است؛ چون به قول پستمن (۲۰۰۹) فناوری استعداد فراوانی برای تبدیل شدن به اسطوره دارد و این اتفاق، کم و بیش، در جهان امروز افتاده است. مردم نمی‌توانند تصور کنند که ممکن است بشر در شبکه‌ی متفاوت از نیازها زندگی کند. از این عقیده که سعادت بشر در گروه عقیده، روش، شبکه و نظام در هم تنیده‌ی نیازهای کنونی است، استدلالی متقن حمایت نمی‌کند.

بحث از صرف مشارکت سیاسی یا در سطحی عام تر، عقیده و روش، اگر بدون توجه به شبکه‌ی در هم تنیده‌ی نیازها پیش رود ناقص خواهد بود. سپهری از عقاید و روش‌ها، زمینه‌ای در هم تنیده از نیازها را در اطراف هسته‌ی اصلی نیازهای بشر برای او ایجاد می‌کند و باز، به تأکید باید گفت که نسبتی بین این زمینه و آن سپهر وجود دارد و دلیلی قاطع نداریم که آنچه اکنون، در خصوص این سپهر و زمینه روی داده ضامن سعادت بشر است و بهتر از این سپهر و زمینه در آینده نخواهد بود. ما نمی‌توانیم با قاطعیت پیش بینی کنیم که در آینده، برای این سپهر و زمینه چه رخ خواهد داد؛ ولی قطعاً می‌دانیم که سپهر کنونی تغییر خواهد کرد.

تأمل در مفهوم «سپهر» و «زمینه»، یافتن پاسخی را برای پرسش درباره‌ی مشارکت سیاسی در ایران اسلامی را ممکن می‌کند. ممکن است دین سپهر و زمینه‌ی مورد بحث را به طور اساسی تغییر دهد. در چنین حالتی ممکن است روش‌های مختلفی برای پاسخ دهی به شبکه‌ی متفاوتی از نیازها شکل یابد که چه بسا فناوری پست الکترونیک جز آن روش‌ها نباشد. برای امروز جامعه اسلامی، اگر صحبت از الگوی اسلامی مشارکت سیاسی می‌شود، باید آن را مفهومی متعلق به مرحله‌ی گذار دانست و راهبردهایی که برای رسیدن به این الگو تدوین می‌شوند، باید راهبردهایی برای مرحله‌ی گذار فهمیده شوند.

به این ترتیب اگر دین نتواند متافیزیک حامل مشارکت سیاسی امروز را تغذیه یا تغذیه‌ی حداقلی کند، برای دین، کسر شأن نیست. از آنجا که هنوز، نظام سپهر-زمینه‌ای مبتنی بر دین آشکار نشده، احتمال مفصل رود که این تأثیر حداقلی نیز باشد؛ البته این سخن با این فرض است که دین می‌تواند چنین نظامی از سپهر-زمینه را در آینده فراهم کند.

۲- دفاع از سیاست در برابر روش برای توسعه ی مشارکت سیاسی

هدف نظام در نظریه پایه، تولید و توسعه مشارکت سیاسی است. ناگفته پیداست که نظام به مثابه ی ابزاری نظری است و بخش مهمی از هویت خود را از هدفی کسب می‌کند که به آن معطوف است؛ از این رو، استدلال کردیم که بحث مشارکت سیاسی، در بحث نظریه پایه برای توسعه مشارکت سیاسی، حرمت و جایگاه ویژه‌ای می‌یابد.

قبول این نکته که هر اجتماعی برای خود معیارهایی برای مشارکت سیاسی دارد که تغییرناپذیر و در هم تنیده در عقاید معرفت شناختی، روش شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی اوست- که البته تفکیک این مجموعه ی اعتقادات احتمالاً کار آسانی نیست- دشوار به نظر نمی‌رسد؛ ولی قبول وجود یک معیار واضح و همیشگی برای مشارکت سیاسی به نحوی آفاقی، بسیار دشوار است.

تاکنون کسی نتوانسته برای کشف یا ارزیابی مشارکت سیاسی، روشی آفاقی ارائه کند. به این ترتیب، برای توسعه ی مشارکت سیاسی چه تمهیدی باید فراهم کرد؟ پاسخ، این است که به جای توسل به مفهوم مساله آمیز «روش» باید به مفهوم راه گشای «سیاست» توجه کرد. سیاست توسعه مشارکت سیاسی در پی ارائه ی یک معیار واضح کلی و همیشگی برای توسعه مشارکت سیاسی نیست؛ بلکه در پی فراهم آوردن فضایی است که عالمان و تصمیم گیران توسعه مشارکت سیاسی بتوانند از استعداد های شناخته شده و نشده و خلاقیت خود برای توسعه مشارکت سیاسی استفاده کنند؛ البته این تنها معرفت سیاست توسعه ی مشارکت سیاسی نیست. هدف دیگر آن ارائه نظامی است که در آن، از مسؤولان و عالمان توسعه مشارکت سیاسی می‌کنند، بهره برداری ممکن صورت گیرد. اگر این دفاع را از سیاست در برابر روش بپذیریم، فضا به نحوی بهتر، برای طرح این مقوله فراهم می‌شود که توسعه مشارکت سیاسی به یک حرکت اجتماعی نیاز دارد.

آنچه به اشاره گذشت نشان می‌دهد که در عنوان «نظام فکری پایه توسعه ی مشارکت سیاسی» بصیرتی هست. اینکه در این عنوان، از واژه ی «نظام» استفاده شده است، نه «روش»، توجه به اجتماعی بودن توسعه ی مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد. نظام نشان دهنده ی مجموعه‌ای از عوامل تأثیرگذار بر توسعه مشارکت سیاسی و روابط بین آنهاست. به این ترتیب، نظام تجویزهایی را در بطن خود دارد که عمل به آنها به توسعه مشارکت سیاسی منجر

می‌شود؛ بدون اینکه لزوماً در بطن این نظام، این فرض روشی شناخته شده برای توسعه مشارکت سیاسی باشد (تقوی، ۱۳۸۷).

۳- راهبردهایی برای تحقق نظریه پایه ی اسلامی- ایرانی توسعه ی مشارکت سیاسی
گرچه معنای «توسعه» بحث انگیز است، قدر مسلم ارزش‌هایی آن را راهبری می‌کنند که از ارزش‌های انسان، جامعه و طبیعت سرچشمه می‌گیرند و برای توسعه، اهدافی را تعریف می‌کنند. اصل، ارزش‌ها و هدف‌های توسعه است و توسعه مشارکت سیاسی، در جهان امروز، ابزاری برای تحقق این اهداف تلقی می‌شود. به این ترتیب، نظام نظری توسعه مشارکت سیاسی، به طریق اولی، هویتی ابزاری برای توسعه نظریه پایه برای یک حوزه می‌باشد. در واقع، نظام ابزاری برای تحقق ابزاری دیگر برای توسعه است. همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد. البته از این نکته نباید غفلت کرد که تفاوت‌های ارزش‌های اسلامی با ارزش‌های حاکم بر توسعه، در جهان امروز نشان می‌دهند که با تحقق شعار اسلامی‌گرایی معنا و شکل توسعه مشارکت سیاسی تغییر خواهد کرد؛ بنابراین، ضروری است که طرفداران این شعار ارزش‌های راهبر توسعه و اهداف خود را از توسعه دقیقاً تعریف کنند. در چنین زمینه ای، نقش آنچه امروز مشارکت سیاسی نامیده می‌شود، باید باز تعریف و بازنگری شود.

با روی کار آمدن نظام سپهر- زمینه ی مبتنی بر اسلام ممکن است مفاهیم جدید جایگزین مفاهیم رایج شوند؛ حتی ممکن است جایگاه و حرمت برخی از مفاهیم رایج، در نظام جدید ناپدید شوند. پیش‌بینی دقیق اینکه چه اتفاقی ممکن است بیفتد، مشکل است و ما باید به راهبردهایی امیدوار باشیم که زمینه ساز چنین تحولاتی باشند؛ اما نباید از مساله‌ای جدی غفلت کرد. سر سپردن به راهبردهای آینده ای ممکن و مطلوب و غفلت کردن از حال، شرط عقل نیست. امروز قدرت‌های طغیان گر با پنهان کردن نوآوری‌هایی که در اختیار دارند، در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی در تلاش هستند که بر جوامع اسلامی مسلط شده، از دارایی‌های مادی و معنوی آنها بهره برداری کنند؛ این واقعیتی است که انکار آن جز از حماقت و جهل نشأت نمی‌گیرد. در چنین شرایطی، باید رهیافتی دو وجهی اتخاذ کرد. یک وجه این رهیافت باید به توسعه مشارکت سیاسی، در معنای امروزی بپردازد تا امکان ادامه ی حیات، در نظام سپهر- زمینه حاکم ممکن باشد و وجه دیگر آن باید، در اندیشه

آینده‌ای باشد که نظام متفاوتی از سپهر-زمینه را بیاورد؛ البته به این شرط طوری به وجه نخست پرداخته شود که وجه دوم، به هیچ طریقی به خطر بیفتد.

۴- چارچوب مشارکت سیاسی و فعالیت‌های سیاست‌گذارانه، در عرصه‌ی توسعه‌ی مشارکت سیاسی

- شناسایی سازمان‌ها و نهادهای دخیل در توسعه مشارکت سیاسی کشور و رابطه بین آن‌ها؛
- شناسایی سازمان‌ها و نهادهای اضافی و مخل و سازمان‌ها و نهادهای لازمی که وجود ندارند؛
- آسیب‌شناسی رابطه بین این عناصر و تدوین راهبردها و سیاست‌هایی برای تقویت مشارکت سیاسی؛
- تعریف و تقویت متولی واحد و فرا وزارت‌خانه‌ای برای سیاست‌گذاری توسعه مشارکت سیاسی؛
- تدوین فهم ایرانی-اسلامی از توسعه مشارکت سیاسی و قرارداد چارچوب توسعه مشارکت سیاسی ذیل آن؛
- شناسایی عوامل سیاستی موثر در توسعه مشارکت سیاسی، در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی جامعه ایرانی؛
- تقویت ساز و کار جمع‌آوری آرا از صاحب نظران عرصه مشارکت سیاسی؛
- تکمیل زنجیره تولید، انتشار و به کارگیری ایده‌های پژوهشی با تکمیل زنجیره از ایده تا ثمر، در عرصه‌های مختلف پژوهشی مشارکت سیاسی؛
- آینده‌نگاری ملی در عرصه مشارکت سیاسی؛
- تعیین اولویت‌های مشارکت سیاسی، بر اساس نیازها و مزیت‌های کشور؛
- مشخص کردن و ترویج راهبردهای اصلی توسعه مشارکت سیاسی در جامعه؛
- گرفتن بازخورد از سیاست‌های مشارکت سیاسی اجرا شده در کشور، به‌طور دوره‌ای و بازنگری دوره‌ای در سند ملی توسعه مشارکت سیاسی.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ارملکات، سرینواس (۱۳۸۸). ارتباطات توسعه در جهان سوم، ترجمه شعبانعلی بهرام پور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسلامی، روح‌اله، بیات، مجید (۱۳۸۹). تاثیر تلفن همراه بر سیاست از منظر کارکرد گرایی، گیلان: سوره مهر.
- اسلامی، روح‌اله، ذوالفقاریان، فاطمه (۱۳۸۹). «روانکوی سیاسی دیوان حافظ»، همایش نقد ادبی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). چالش میان فارسی و عربی. تهران: نشر نی.
- آرنت، هانا (۱۳۸۸). میان گذشته و آینده، ترجمه سعید مقدم. تهران: اختران.
- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۷۷). مدیریت نه حکومت. تهران: انتشارات سهامی انتشار.
- برگر، پیتر، لوکمان، توماس (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرزمجیدی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- برلین، آیزیا (۱۳۶۸). چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد. تهران: خوارزمی.
- بکفورد، آرتور (۱۳۸۸). دین و جامعه صنعتی پیشرفته، ترجمه فاطمه گلابی. تهران: کویر.
- تقوی، مصطفی (۱۳۸۷). «درآمدی مبنایی بر الگوی اسلامی-ایرانی توسعه علم و فناوری»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۵۶.
- جابری، عابد (۱۳۸۴). عقل سیاسی در اسلام، ترجمه عبدالرضا سواری. تهران: گام نو.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۷۸). مبانی‌اندیشه سیاسی خرد‌مزدایی. تهران: طرح نو.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۹). مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز ممسی پرست. تهران: ثالث.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۲). عقل و توسعه یافتگی. تهران: سفیر.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۷۹). گلستان، تصحیح محمد علی فروغی. مشهد: به نشر.
- سن، کریستین (۱۳۶۷). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
- شیرخانی، علی (۱۳۸۴). آزادی از نگاه اسلام شیعی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عباس، احسان (۱۳۴۸). عهد اردشیر، ترجمه محمد علی امام شوشتری، چاپ اول. تهران: انجمن آثار ملی.

- فارسون، سمیح (۱۳۸۷). فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ترجمه معصومه خالقی. تهران: انتشارات بازشناسی اسلام و ایران.
- فاضلی نیا، نفیسه (۱۳۸۶). ژئوپلتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی. قم: انتشارات شیعه شناسی.
- فقیهی، ابوالحسن، دانایی فرد، حسن (۱۳۸۴). بورکراسی و توسعه در ایران. تهران: رسا.
- کلگ، استوارت آر (۱۳۷۹). چارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کواکبیان، مصطفی، روح‌اله اسلامی (۱۳۸۹). «تاثیر تکنولوژی اطلاعات بر امر سیاسی در ایران دهه هشتاد»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- کریستین سن آرتو (۱۳۶۷). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
- گیدنز، آتونی (۱۳۸۴). چشم‌انداز جهانی، ترجمه رضا جلالی پور. تهران: طرح نو.
- لرنز، دانیل (۱۳۸۳). گذر از جامعه سنتی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی. تهران: مطالعات راهبردی.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۸۹). اروس و تمدن، ترجمه هوشنگ افتخاری راد. تهران: نشر چشمه.
- المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دارالحیاء لتراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار، ج اول. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). آزادی معنوی. تهران: صدرا.
- مینیوی، مجتبی (۱۳۵۴). نامه تنسر به گشنسب. تهران: خوارزمی.
- نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت در عصر اطلاعات، ترجمه سعید میر ترابی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵). تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران. تهران: مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- وال، ژان (۱۳۵۷). اندیشه هستی، ترجمه محمد باقر پرهام. تهران: کتابخانه طهوری.
- ویس، مری (۱۳۸۸). جستاری در فلسفه زرتشت، ترجمه سعید زارع. قم: انتشارات ادیان و مذاهب.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۸). ایمان و دانش، ترجمه فرزین بانکی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هابرماس، یورگن، دالایمر، اسپوزیتو، (۱۳۸۹). دین در حوزه عمومی، مقاله از کتاب نقش دین و روابط بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان پور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

هدایت، صادق (۱۳۸۴). *زند و هومن و یسن و کارنامه اردشیر پاپکان*. تهران: آزاد مهر.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۳). *روان شناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه علی امیری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

(ب) منابع انگلیسی

- Alikhah, Fardin (2008). "The politics of Satellite Television in Iran" in the book, **Media, Culture and Society in Iran**, London, NewYork: Rutledge.
- Bennett, W. Lance (2008). "Identity, Technology and Narratives, Transnational Activism and Social Networks", in the **Internet Politic**, edited by Andrew Chadwick, Philip N. Howard, London, NewYork: Rutledge.
- Bijker, Wiebe (2006). "why and how Technology Matters", in **The Oxford Handbooks of Political Science**, London, Oxford University Press.
- Crouclt, Colin (2004). **Post Democracy**, Polity Press Cambridge.
- Katouzian, homa (2008). **Iran in the 21 Century**, London: Rutledge.
- Monshipour, Mahmood (1998). **Islamism, Secularism, and Human Rights in the Middle East**, London: Lynne Rienner.
- Munson, Henry (1988). **Islam and Revolution in The Middle East**, London: University press.
- Rahimi, Babak (2008). "The politics of the internet in Iran", in the book, **Media, Culture and Society in Iran**, London, NewYork: Rutledge.
- Rodjer, Jayne (2003). **Spatializing International Politics: Analysing Activism on the. Internet**, London: Routledge.
- Semati, Mehdi (2008). "Living with Globalization and the Islamic State" in the book, **Media, Culture and Society in Iran**, London, NewYork: Rutledge.

